



University of Tehran press

Research in Contemporary World Literature

http://jor.ut.ac.ir, Email: pajuhesh@ut.ac.ir

p-ISSN : 2588-4131 e-ISSN: 2588 -7092

Afghan woman in the mirror of literature Geographical criticism reading in A *Thousand Splendid Suns* and *Kabul Beauty School* Safoura Tork Ladani ¹ 0000-0002-3086-1122 Zohre Salehzadeh ²

1. Department of French and Russian, University of Isfahan, Isfahan, Iran. E-mail: s.torkladani@fgn.ui.ir

2. Department of French and Russian, University of Isfahan, Isfahan, Iran. E-mail: salehzadehzohre8@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 17 November 2022

Received in revised form: 26

February 2023

Accepted: 14 March 2023

Published online: Autumn 2024

Keywords:

Afghan Women, Geographic

Criticism, Space, *A Thousand*

Splendid Suns, *The Kabul*

Beauty School

ABSTRACT

Afghan women have experienced varying circumstances throughout different periods, and during the two eras of Taliban rule in Afghanistan, their activities and presence in society have been severely repressed. Deprivation of education, work, and social participation, confinement at home, forced marriages, violence for non-compliance, and other issues are among the challenges faced by Afghan women. For this reason, writers and women's rights advocates, through novels and articles, depict Afghanistan's patriarchal society and defend the women of this land by narrating real stories. Khaled Hosseini, an Afghan-American author, attempts to represent the plight of these women and the patriarchal atmosphere in Afghanistan in his famous novel *A Thousand Splendid Suns*. Deborah Rodriguez, an American hairdresser, in her book *The Kabul Beauty School*, recounts her memories of staying in Afghanistan and portrays the role of women in this land along with their suffering and struggles through the lens of literature. In this context, the role of place and space in shaping these two literary works, with the aid of geographic criticism, is highly significant. This research aims to examine the representation of "self" and "other" in these two works and their manifestations within the space of Afghanistan. It also seeks to explore the impact of post-colonial studies on analyzing the perspectives of migrants versus local viewpoints. Additionally, the study investigates the transition from depicting real space to imagined space regarding Afghan women in the mind of the Western migrant and its influence on the reader.

40

Cite this article: Tork Ladani, safoura & salehzadeh, zohre. "Afghan woman in the mirror of literature Geographical criticism reading in A Thousand Splendid Suns and Kabul Beauty School " *Research in Contemporary World Literature*, 2024, 29 (2), 673-688. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2023.350892.2357>.



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2023.350892.2357>.



زن افغان در آینه ادبیات، خوانش نقد جغرافیایی در هزار خورشید تابان و مدرسه‌ی زیبایی کابل صفورا ترک لادانی^۱ ✉ زهره صالح زاده^۲

۱. گروه فرانسه و روسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: safouraladani@yahoo.com

۲. گروه فرانسه و روسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: Salehzadehzohre8@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۰۷</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳</p> <p>تاریخ انتشار: پاییز ۱۴۰۳</p> <p>کلیدواژه‌ها: زن افغان، نقد جغرافیایی، فضا، هزار خورشید تابان، مدرسه‌ی زیبایی کابل.</p>	<p>زن افغانی در دوره‌های مختلف شرایط متفاوتی را تجربه کرده و طی دو مرحله حکومت طالبان بر افغانستان، فعالیت و حضور آنان در جامعه به شدت سرکوب شده است. محرومیت از تحصیل، کار و فعالیت اجتماعی، اسارت در خانه، ازدواج‌های اجباری، خشونت در مقابل عدم تمکین و غیره از جمله مشکلاتی است که زنان افغانی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. به همین دلیل نویسندگان و مدافعین حقوق زنان، با نوشتن رمان‌ها و مقالات، فضای مردسالارانه افغانستان را به تصویر کشیده و با نقل روایت‌های واقعی به دفاع از زنان این سرزمین می‌پردازند. خالد حسینی نویسنده افغان-آمریکایی با رمان معروف خود به نام <i>هزار خورشید تابان</i> سعی در بازنمایی سرگذشت این زنان و فضای مردسالارانه در کشور افغانستان دارد. دیورا رودریگز به‌عنوان یک آرایشگر آمریکایی با نوشتن کتاب <i>مدرسه‌ی زیبایی کابل</i> به شرح خاطرات اقامت خود در افغانستان پرداخته است و روایت نقش زنان این سرزمین و رنج و مشقت‌هایشان را در آینه‌ی ادبیات به منصفی ظهور می‌رساند. در این میان نقش مکان و فضا در ایجاد این دو اثر ادبی با بهره‌گیری از نقد جغرافیایی بسیار حائز اهمیت است. این پژوهش، با بررسی تصویر «خود» و «دیگری» در دو اثر و نمودهای آن در فضای کشور افغانستان سعی دارد؛ تأثیر مطالعات فرااستعماری در تحلیل نگاه مهاجر و نگاه بومی را مورد بررسی قرار دهد. همچنین چگونگی گذار از توصیف فضای واقعی به فضای خیالی در خصوص زن افغان در ذهن مهاجر غربی و تأثیر آن بر خواننده مورد تحلیل قرار می‌گیرد.</p>

استناد: ترک لادانی، صفورا و صالح زاده، زهره. "زن افغان در آینه ادبیات، مطالعه تطبیقی در هزار خورشید تابان و مدرسه‌ی زیبایی کابل از منظر نقد جغرافیایی". *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۱۴۰۳، ۲۹ (۲)، ۶۷۳-۶۸۸.



DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2023.350892.2357..>

© نویسنده‌گان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱- مقدمه

زنان افغان در یکصد سال اخیر به دلیل شرایط جنگ و ایجاد بحران‌هایی متعدد، قربانی سیاست گروه‌های قدرت طلب شدند. کودک همسری، اسارت در خانه، ممنوعیت کار و تحصیل، نداشتن حق رفت و آمد در مکان‌های عمومی بدون همراهی محارم از مسائلی است که مورد توجه مدافعین حقوق زنان قرار گرفته است. به همین دلیل نویسندگان زیادی با قلم خود به دفاع از زنان بی‌دفاع افغانی پرداختند. خالد حسینی و دیورا رودریگز در دو اثر *هزار خورشید تابان* و *مدرسه زیبایی کابل* به توصیف فضای مردسالارانه افغانستان و رنج و ظلمی که نسبت به زنان روا شده است پرداخته‌اند. خالد حسینی توانسته است با آثار زیبایی خود صدای مردم افغانستان در جهان باشد. او از سوی سازمان ملل متحد به‌عنوان سفیر حسن نیت در افغانستان شناخته شد و مؤسسه‌ای به نام «بنیاد خالد حسینی» را تأسیس کرد تا بتواند خدمات انسان‌دوستانه به هموطنانش ارائه دهد. همچنین دیورا رودریگز با انتشار کتاب خود و به جهت کمک به زنان برای نجات از خشونت خانگی مورد توجه قرار گرفته است.

در این پژوهش سعی می‌شود تا با تکیه بر رویکرد نقد جغرافیایی به بررسی دیدگاه بومی و مهاجر در دو اثر *هزار خورشید تابان* و *مدرسه زیبایی کابل* بپردازیم. نقد جغرافیایی رویکردی نوظهور است که در آن مکان مشترک بازنمایی شده در آثار ادبی و یا هنری بررسی می‌شود. «مکان در مرکز جهان یا دنیای اجتماعی قرار دارد و نه تنها با مجموعه‌ای فیزیکی، بلکه با رشته‌ای از فعالیت‌ها و فرایندهای اجتماعی و روانشناختی که در آن انجام می‌گیرند، مشخص می‌شود.» (استدمن ۵۶۱-۵۸۱) در این نقد، فضای جغرافیایی با فضای واقعی و خیالی ترسیم می‌شود.

از آنجایی که مکان بررسی شده در این پژوهش یعنی افغانستان، در خاورمیانه (شرق) واقع شده و از طرفی دیگر یکی از دو نویسنده مورد نظر، مهاجر آمریکایی (غرب) است؛ بنابراین از مطالعات پسااستعماری کمک گرفتیم تا بتوانیم آن نگاه غرب به شرق را بهتر بررسی کنیم.

از آنجا که دنیای غرب و شرق در جنبه‌های مختلف با هم متفاوت بوده فلذا تفاوت فرهنگی این دو منطقه، فرد مهاجر را با فضای متفاوتی مواجه می‌کند. سنت‌گرا بودن در دنیای شرقی و نیز لزوم توجه بیشتر به احساس و عواطف در برابر کم‌اعتنایی به آداب و رسوم در غرب، استقلال زنان و فرزندان در تصمیم‌گیری درباره‌ی زندگی شخصیشان و ... از مواردی است که مورد توجه مهاجران غربی قرار می‌گیرد.

در واقع، «زمینه‌ی اصلی بحث در این حوزه‌ی مطالعاتی، مسائل و موضوعات فرهنگی بوده و در رابطه‌ی فرهنگ و امپریالیسم به‌ویژه در جهان در حال توسعه تاکید می‌گذارد و فرض اصلی این است که امپریالیسم فرهنگی در تشکیل هویت، شیوه‌ی زندگی و زیست فرهنگی مردم در سراسر جهان تاثیر

تعیین کننده‌ای گذاشته است.» (بشیریه ۱۳۳) تقابل فرهنگ شرق و غرب از مسائلی است که در این مطالعات بررسی می‌شود.

در این میان تصویرشناسی به‌عنوان شاخه‌ای در ادبیات تطبیقی به «تصویرپردازی، بازنمایی فضایی دیگر یا بازتولید واقعیتی فرهنگی یا ایدئولوژیک در قالب نوشتار می‌پردازد. این واقعیت فرهنگی، ماده‌ی خامی است که نویسنده با تکیه بر نگاه و نگرش خویش، ابعاد و جوانبی از آن را برجسته می‌سازد و ابعاد دیگر را نادیده می‌گیرد.» (آلبوغیش ۲)

در این مطالعات تصویر «من» و «دیگری» به‌عنوان دو رکن از ترسیم کنندگان فضای خیالی از ورای فضای واقعی مورد بررسی قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود تا ارتباط این نگاه با مطالعات پسااستعماری در حوزه نگاه غربی/شرقی با تکیه بر مولفه‌های داستان پردازی در دو اثر تحلیل شود. مطالعاتی با رویکرد نقد جغرافیایی و تصویرشناسی صورت گرفته است اما با توجه به بررسی‌های نویسنده تا به حال تحقیقی با رویکردی نقد جغرافیایی و تصویرشناسی درباره زنان افغانی صورت نگرفته است. از جمله مقالاتی که می‌توان به آنها اشاره کرد مقاله «بازاندیشی خودنگاره‌های جنگ زنان ایرانی و آمریکایی از منظر نقد جغرافیایی (ژئوکریتیسیم): دا و قانون شماره‌ی دو» (۱۳۹۹) از فریده شهریاری و لیلا برادران جمیلی است. در این مقاله نویسندگان با رویکرد نقد جغرافیایی به درک بیشتر فضای جنگ در خودنگاره‌های دو زن (آمریکایی و ایرانی) می‌پردازند. حسن بلخاری قه‌بی و ندا عظیمی در مقاله «تصویر فضای کربلا و درجه ارجاعیت آن در سه پرده عاشورایی نقاشان شیعی بر مبنای نقد جغرافیایی برتران وستفال» (۱۳۹۹) ارجاعیت و تخیلی بودن فضای توصیف شده کربلا را در نقاشی‌ها بررسی می‌کنند. مقاله عبدالله آلبوغیش «تصویرشناسی دیگری در ادبیات خودی با تکیه بر داستان خسی در میقات از جلال آل احمد» (۱۳۹۴)، تصویر «من» و «دیگری» های متنوعی را ارائه کرده است. مقاله دیگر نیازشاه ککاکخل (۱۳۸۳) با عنوان «حقوق زنان و قانون اساسی جدید افغانستان» به بررسی حقوق زنان افغان می‌پردازد.

۲- بحث و بررسی

نقد جغرافیایی و مطالعات پسااستعماری، مطالعاتی با محوریت مکان

پس از جنگ جهانی دوم به ویژه در دهه‌های اخیر، بررسی مکان در آثار ادبی اهمیت بیشتری یافت؛ به گونه‌ای که مکان جایگزین زمان گردید.

«مکان یکی از ستون‌های اساسی دنیای ماست. از سوی دیگر حضور زبان در ترکیبات زبانی بی‌نظیر است. این امر از فعل و قید گرفته تا اسم و حرف اضافه به غایت مشهود است. اما مکان از آن

دست مفاهیمی است که شاید آنقدر به آن خورده‌ایم که دیگر آن را نمی‌بینیم و هر گاه تصمیم می‌گیریم تعریفی جامع از آن ارائه کنیم، به مشکل بر می‌خوریم. شاید علت این امر پیش از هر چیز به کلی بودن این مفهوم باز می‌گردد و شاید به همین دلیل هر رشته‌ای به فراخور نیازش تعریفی از مکان تولید کرده است: علوم طبیعی، فلسفه، جامعه‌شناسی، هنر و ادبیات و غیره.^۱ (کریمیان و حاجی حسن عارضی ۶)

نقد جغرافیایی، رویکردی است مکان محور که در آن فضا و مکان مستقل از زمان حائز اهمیت‌اند. در واقع، مکان یک فضای بی‌اهمیت نیست که فقط اتفاقات در آن رخ دهد؛ چرا که مکان‌ها از ارزش فرهنگی برخوردارند. محقق فرانسوی برتران وستفال مفهوم نقد جغرافیایی را برای اولین بار در یک سخنرانی در دانشگاه لیموژ فرانسه مطرح کرد. پس از مدتی این رویکرد در جهان پیشگامانی یافت؛ رابرت تی تالی از پیشگامان نقد جغرافیایی در انگلستان است. او در سال ۲۰۰۸ کتابی با عنوان نقد جغرافیایی و ادبیات کلاسیک آمریکا^۱ منتشر کرد. چند کانونی، چند حسی و لایه‌نگاری از عناصر مطرح در این رویکرد هستند.

این نقد براساس سه اصل شکل گرفته است؛ فضا_زمانبندی، تخطی یا مرزشکنی، ارجاعیت. در اصل اول به فضا اهمیت داده می‌شود، تخطی یا مرزشکنی به این معناست که باید پا از مرزها فراتر گذاشت و در اصل سوم رابطه بین فضای خیالی و فضای واقعی بررسی می‌شود. «از نظر وستفال فضا بین واقعیت و خیال در نوسان است، اما میزان آن همیشه قابل تشخیص نیست. برخی خیال را بر واقعیت و برخی واقعیت را بر خیال مقدم می‌دانند. در اینجا به گفته وستفال نیاز است که روایت را بررسی کنیم؛ یعنی چیزی که تغییر یکنواخت بین واقعیت و بازنمایی را تضمین می‌کند.» (بلخاری قهی و عظیمی ۴۳)

به گفته برتران وستفال در بازنمایی فضا سه نوع دید می‌تواند وجود داشته باشد، دیدگاه بومی، دیدگاه خارجی و مهاجر. در واقع، «دیدگاه مشاهده‌کننده، به موقعیتش در فضای مرجع بستگی دارد. مشاهده‌کننده با این فضاها از طریق گستره‌ی وسیعی از روابط، از صمیمیت یا آشنایی تا آن روابطی که کم و بیش مطلقاً بیرونی‌اند، درگیر می‌شود.» (وستفال ۱۲۸)

مهاجر کسی است که به جای دیگری مهاجرت می‌کند. این جای دیگر ممکن است داخل کشورش و یا خارج از کشور باشد؛ اما آنچه اهمیت دارد آشنایی و برخورد با یک فضای جدید، فرهنگ و آداب و

1. Geocriticism and Classic American literature

رسوم متفاوت است، اما بومی کسی است که پیوستگی تاریخی و فرهنگی با یک قلمرو اصیل خود دارد و با آداب و رسوم و فرهنگ خود آشنا است.

مسلم است که دیدگاه و قضاوت این سه گروه مهاجر، بومی و خارجی با توجه به ذهنیت‌های قبلی، عقاید مذهبی، ایدئولوژی سیاسی حاکم بر کشور و دیگر مسائل متفاوت است. با توجه به همین موضوع، در این پژوهش دیدگاه‌های مختلف را نسبت به یک مکان مورد بررسی قرار خواهیم داد. در نقد جغرافیایی فضا با دو نگاه فضای واقعی و فضای خیالی ترسیم می‌شود، به گونه‌ای که مکان آن چیزی است که نویسنده می‌بیند، نه آن چیزی که درباره فضای جغرافیایی قبلا تصور کرده است.

اصطلاح مطالعات پسااستعماری از سلسله رویکردهای نقد قرن بیستم است که به تاثیرات استعمار بر روی فرهنگ و جوامع استعمار شده مربوط می‌شود. امی سزار و فرانتس فانون از تاثیرگذارترین چهره‌های مطالعات پسااستعماری هستند.

بیل اشکروفت یکی از نظریه پردازان این حوزه درباره این اصطلاح می‌گوید:

«پسااستعماری که اولین بار به وسیله تاریخ نویسان، پس از جنگ جهانی دوم در کلماتی چون حکومت پسااستعماری به کار گرفته شد، مفهومی کاملا تاریخی دارد و بر دوران پس از انقلاب دلالت می‌کند، اما از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ م این اصطلاح به وسیله متخصصان نقد ادبی برای بحث در مورد آثار فرهنگی به جا مانده از استعمار مورد استفاده قرار گرفت.» (اشکروفت ۱۶۸)

ادوارد سعید از پیشگامان این حوزه است که تقابل‌های شرق و غرب را در کتاب *شرق شناسی* اش مطرح کرده است. در نقد پسااستعماری محققان برتری غرب به شرق را متصوراند. به گفته‌ی او: «شرق‌شناسی در حکم توزیع آگاهی جغرافیایی از متون زیباشناختی، پژوهشگرانه، اقتصادی، جامعه‌شناختی، تاریخی و فلسفی است. شرق‌شناسی در حکم گسترش یا شرح و بسط یک تمایز یا تفاوت ساده یا اساس جغرافیایی بین دو نیمه برابر جهان یعنی شرق و غرب است و در عین حال در حکم شرح و بسط رشته‌ی کاملی از علائق یا منافع است.» (سعید ۳۳)

تصویر «من» و «دیگری» در حوزه‌ی مطالعات پسااستعماری و تصویر شناسی قرار گرفته و این دانش سعی دارد تا در حوزه ادبیات تطبیقی به بازخورد تصویر فرهنگ بیگانه نزد خواننده بپردازد. به بیانی دیگر، تصویرشناسی، «دانش و روشی است که در آن، تصویر کشورها و شخصیت‌های بیگانه در آثار یک نویسنده یا یک دوره و مکتب مطالعه می‌شود.» (نامور مطلق ۱۲۲) استادان ادبیات تطبیقی مانند ژان ماری کره و مریس فرانسوا گیر به این حوزه علاقه‌مند بودند. تصویر شناسی در حوزه

پژوهش‌های بین رشته‌ای است؛ چرا که وقتی راوی از «دیگری» سخن می‌گوید فرهنگ، تاریخ و جغرافیای متفاوتی به خواننده معرفی می‌شود.

گاهی راوی تنها تصویری از خود و ویژگی‌های فردی خود ارائه می‌دهد، اما بعضی اوقات این مفهوم گسترده‌تر شده و مفاهیمی همچون فرهنگ و جامعه راوی را در بر می‌گیرد. در واقع، منظور از «دیگری» جامعه بیگانه است.

یک گونه‌شناسی سه‌گانه در فرایند تصویر شناسی وجود دارد؛ در گونه اول نویسنده می‌کوشد که با ارائه تصویر منفی از فرهنگ و سرزمین دیگری، خود را بر دیگری برتری دهد. در گونه دوم، نویسنده فرهنگ دیگری را برتر جلوه می‌دهد و ارزش‌های جامعه خود را زیر سوال می‌برد. «قطب سوم از این گونه‌شناسی تصویری را می‌توان «مفهوم دگربودگی مبتنی بر تفکیک» قرار داد که بر خلاف دو قطب دیگر تقلیل‌گرایانه نیست.» (آلبوغبیش ۴)

زن افغان، محور اصلی دو اثر مدرسه زیبایی کابل و هزار خورشید تابان

خالد حسینی (۱۹۶۵) پزشک و نویسنده افغان-آمریکایی با دو رمان معروف خود به نامهای *بادبادک‌باز* و *هزار خورشید تابان* جایگاه ویژه‌ای در ادبیات افغانستان دارد. *هزار خورشید تابان* داستانی است درباره دو زن (یک زن و یک مادر)، از دو نسل متفاوت، اما دست سرنوشت آنها را کنار هم قرار می‌دهد. مریم دختری است که از پدری ثروتمند و مادری خدمتکار به صورت نامشروع متولد می‌شود. پدر مریم او را باعث سرافکنندگی خود دانسته، به همین سبب او و مادرش از خانه پدری رانده می‌شوند، اما مریم از این که از جامعه طرد شده خبر ندارد؛ بی اطلاع از همه چیز روزی مادر خود را ترک می‌کند و به شهر هرات به خانه پدرش می‌رود، پدرش او را نادیده می‌گیرد. پدر مریم او را در سن پانزده سالگی بدون رضایتش مجبور به ازدواج با مردی به نام رشید کرد که حدود سی سال از مریم بزرگتر بود، سپس مریم و همسرش به کابل مهاجرت کردند. در همسایگی مریم فرزندی به نام لیلا در خانواده‌ای روشنفکر متولد شد. پدر لیلا معلم بود و به حقوق زنان احترام می‌گذاشت. بعد از ترک نیروهای شوروی، افغانستان دچار جنگ‌های داخلی شد. پدر و مادر لیلا در حادثه‌ی بمباران شدن افغانستان کشته می‌شوند. رشید همسر مریم، لیلا را که در آوار آسیب دیده بود به خانه آورد. از آنجایی که لیلا کسی را نداشت، مجبور شد همسر دوم رشید شود. از این قسمت داستان سرنوشت این دو زن به هم گره می‌خورد. آنها مورد خشونت رشید قرار می‌گیرند و علاوه بر آن، در این دوره حضور طالبان در افغانستان شرایط را برای زنان سخت‌تر و میدان را برای مردانی مثل رشید که نه زن و نه مادر را می‌فهمند گسترده‌تر می‌سازد. نخستین چاپ انگلیسی این اثر در ۲۲ مه ۲۰۰۷ در ایالات متحده منتشر شد.

مدرسه زیبایی کابل کتاب دیگری از دבורا رودریگز آرایشگر و نویسنده آمریکایی ساکن میشیگان است. او دو ازدواج ناموفق داشته و مورد آزار همسر خود قرار گرفته است؛ به همین سبب احساس می‌کند که زندگی‌اش با زنان افغان مشابهت دارد: «هر چه کتاب درباره‌ی افغانستان بود، یکی پس از دیگری خواندم و دیدم زندگی‌ای که من می‌کنم از خیلی نظرها به زندگی زن‌ها در افغانستان مشابهت دارد.» (رودریگز ۸۸) دבורا پس از گذراندن دوره کمک‌های اضطراری در موسسه سی اف ای اف^۱، همراه با گروهی برای ماموریت یک ماهه به افغانستان آمد. او در کابل با تأسیس مدرسه آرایشگری به زنان در استقلال مالی کمک می‌کند. در این کتاب به زندگی سخت و محدودیت‌های زنان افغانی اشاره شده است. رودریگز علاوه بر آرایشگری به تقویت خودباوری و عزت نفس زنانی که سال‌های سال به دلیل محدودیت‌های حاکم بر جامعه توانایی و ارزش خود را فراموش کرده‌اند می‌پردازد. این کتاب به زبان انگلیسی در دسامبر ۲۰۰۷ در ایالات متحده منتشر شد.

«چند کانونی» دیدگاه‌های متفاوت نسبت به وضعیت زنان افغانی

به گفته‌ی وستفال «چند کانونیت فقط یک قدم در مسیر کلی است، نه پایانی در خود. رویکرد نقد جغرافیایی، جغرافیامحور است، به همین دلیل بیشتر به مطالعه‌ی اثرها، بر حسب بازنمایی و نگرش‌های گوناگون متقاطع می‌پردازد تا انواع مختلف برداشت.» (وستفال ۱۲۹) قطعاً در فرهنگ شرق و غرب تفاوت‌های عمیقی دیده می‌شود که برای مهاجر آمریکایی قابل توجه است و در شرح خاطراتش به آنها اشاره کرده است؛ برای مثال در افغانستان و بسیاری از کشورهای اسلامی بسیاری از زنان اجازه ورود به مکان‌های مردانه را ندارند و بالعکس. خالد حسینی نیز به سخت‌گیری طالبان نسبت به عبور و مرور زنان در خیابان‌ها و مکان‌های عمومی اشاره می‌کند: «به آن سوی خیابان که می‌رفت طالبان او را مؤاخذه می‌کردند: سمت چیست؟ به کجا می‌روی؟ چرا تنهایی؟ محرم کجاست؟» (حسینی ۳۲۳) در کتاب هزار خورشید تابان از این گونه مثال‌ها بسیار به چشم می‌خورد و دیدگاه فرد بومی نسبت به وضعیت زنان به خوبی مشخص است.

دבורا وقتی با دوستش به یک آرایشگاه زنانه وارد شد اصرار کرد تا داوود راننده ماشین را منتظر نگذارند، و او هم همراه آنان بیاید؛ اما با مقاومت دوستش روضه مواجه شد. دבורا گفت: «نمی‌خواستم داوود را بیرون معطل بگذاریم، اما روضه با قاطعیت گفت که همین طور باید باشد و جایی که خانم‌ها بدون حجاب هستند، هیچ مردی حق پا گذاشتن ندارد.» (رودریگز ۶۹)

۱. سازمان مراقبت از همه، (C F A F) Care for All Foundation.

فرهنگ تفکیک جنسیتی صرفاً مخصوص سرزمین افغانستان نیست؛ بلکه در بسیاری از کشورهای اسلامی دیده می‌شود و خانم رودریگز نگاهی انتقادی به این قضیه دارد. مسلماً او قبل از سفر به افغانستان تا حدودی با فرهنگ این سرزمین آشنایی داشته‌است، اما احتمال می‌رود انتظار جداسازی تا این اندازه را نداشته‌است؛ چرا که اصرار می‌کند تا داوود به داخل آرایشگاه بیاید و این رفتار برایش عجیب و غیرقابل تحمل است.

او در جای دیگر خیابان‌های خالی از زنان را اینگونه توصیف می‌کند:

« کمی طول کشید تا متوجه شوم که به جز همان معدود برقع آبی پوش، حتی در شلوغ‌ترین خیابان‌ها، زن دیگری در خیابان نیست. در صحنه‌ی آن افغانستانی که روز اول دیدم صدها مرد راه می‌رفتند، گاری دستی‌ها را با خود می‌کشیدند کباب می‌خوردند، ما را که از مقابلشان می‌گذشتیم برانداز می‌کردند، اما به جز چند اشاره‌ی نوک قلم موی آبی کوچک، زنی نبود. خونم منجمد شد. انتظار نداشتم حقیقت غیبت زنان از صحنه‌ی زندگی اجتماعی اینچنین به عیان بینم.» (رودریگز ۴۹)

سؤال مطرح شده این است که چرا دوبرا این مسئله را با دیدگاه انتقادی بیان می‌کند؟ از آنجایی که فرهنگ شرق و غرب تا در طول تاریخ با هم در کشاکش بوده و ظاهراً زنان در غرب از آزادی بیشتری برخوردارند وی می‌کوشد تا با توجه به خاطرات و به خصوص سلب آزادی توسط همسرش، با نگاهی انتقادی این مسئله را بیان کند. مسلم است که مسائلی که برای نویسنده عادی است، در شرح خاطراتش بازگو و برجسته نمی‌شود.

باید توجه داشت که وقتی دوبرا رودریگز در افغانستان ساکن بوده، طالبان در آنجا حضور نداشته است، اما فضای مردسالارانه اجازه حضور زنان در خیابان را نمی‌دهد. در این قسمت دو دیدگاه وجود دارد؛ بومی و مهاجر. لحن هر دو آنها اعتراض آمیز است. با توجه به آنچه بررسی شد، در چندکانونی نگاه شخصی نویسندگان مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ چرا که « شیوه‌های تبدیل ادبیات به ابزاری برای خلق نقاط کانونی در فضاها را تعریف می‌کند. نقاط کانونی، فضاها و مکان‌هایی را که نویسنده اشغال کرده تبیین می‌کند، در حالی که تبیین به چیزی تبدیل می‌شود که وستفال نگاه سوپژکتیو یا نگاه شخصی به سویه‌هایی نامیده که فضاها یا مکان‌ها را تعریف می‌کنند.» (شهریاری، برادران جمیلی ۲۴۲)

در رمان خالد حسینی به این نکته اشاره شده است که زنان و دختران حتی حق یادگرفتن علوم روز را ندارند. لیلیا دخترش عزیزه را به دلیل فقر و اجبار همسرش به پرورشگاه می‌فرستد. در آن پرورشگاه علوم روز به صورت مخفیانه به دخترها تعلیم داده می‌شود. عزیزه تعریف می‌کند: « ولی ناچار هستیم که پرده‌ها را بکشیم تا طالبان نتوانند ما را ببینند. اگر یک زمانی جهت سرکشی بیایند، کاکا زمان از

قبل چند میل یافتنی و کاموا آماده کرده است. « (حسینی ۳۲۴) محدود کردن دختران از یادگیری و آشنایی با علوم مختلف مسئله‌ای قابل توجه است. خالد حسینی به‌عنوان فرد بومی با مطرح کردن این قضیه در کتابش به سلب حق یادگیری از زنان و دختران افغانی اعتراض می‌کند.

البته همانطور که قبلاً اشاره شد، در افغانستان حاکمان زیادی حکومت کردند و حتی مدتی هم افغانستان به اشغال نیروهای روسی درآمد. در آن زمان که روس‌ها بر افغانستان حاکم بودند زنان از حقوق شهروندی مثل حق آموزش، کار و... برخوردار بودند. در واقع، شرایط برای زنان در همه دوره‌ها یکسان نبوده؛ برای مثال در همین کتاب لیلا به مدرسه می‌رفت و یا خواهرهای ناتنی مریم نیز در هرات به مدرسه می‌رفتند.

همان‌طور که گفته شد، راویان بر حسب گذشته، فرهنگ و ذهنیت خود نسبت یک مکان سعی می‌کنند تا دنیای پیرامون خود را ترسیم کنند، اما در این قسمت هر دو نویسنده با دیدگاهی اعتراض آمیز عدم مشارکت زنان در فعالیتهای اجتماعی را زیر سوال برده‌اند، اما ریشه لحن اعتراض آمیز متفاوت است.

اگر بخواهیم با مطالعات پسااستعماری این قضیه را بررسی کنیم، باید به تقابل فرهنگ شرق و غرب پردازیم. فرهنگ شرق و غرب از جهات مختلفی، از جمله از نظر سیاسی، مذهبی و حتی جهانبینی نیز متفاوت هستند. در واقع، ارجحیت فرهنگ «من» به «دیگری» در جملات نقل شده کمابیش عیان است. هر چند «ذهنیت برتری غرب به شرق» در دیدگاه دیورا بسیار تأثیرگذار است، اما با توجه به گذشته و تجربه‌ی سختی که دیورا با همسرش داشته، نگاه غرب به شرق کمتر مورد توجه قرار داده شده است. دیورا رودریگز خاطراتی نزدیک به تجربیات زنان افغانی را تجربه کرده است. او با مردی مذهبی و متعصب ازدواج می‌کند که با بدجنسی و کوتاه‌نظری او را تحت فشار قرار می‌داد. شوهرش بسیار عصبی و نسبت به او بدبین بود، حتی او را کتک می‌زد. دیورا پس از آشنایی با افغانستان و زنان افغانی تصمیم گرفت همراه با گروهی از سازمان سی اف ای اف به افغانستان برود. تمام این تجربیات تلخ باعث شد تا دیورا زنان افغانی را بهتر درک کند. او تمام تلاشش را در کمک به آنها و بهبود شرایطشان به کار گرفت. در واقع، دیورا با غرق شدن در ماجراها و تجربیات زندگی زنان افغانی رنج و غم گذشته خود را فراموش کرد:

«روح این سرزمین مرا از نو ساخت و چالش‌هایش راهگشای تعالی من شد. خانواده به من داد، خواهرانی به من داد که پر ارزش‌ترین ثروت من هستند. خیلی وقت‌ها از خودم می‌پرسم آیا هر آنچه برای آنها کردم با آنچه آنها برای من کردند می‌تواند برابری کند. به کمک آنها قلب شکسته‌ی من

التیام یافت و من دوباره خود را پیدا کردم. من هرگز از تلاش جبران محبت‌های آنها باز نخواهم ایستاد. سراسر وجود زنان افغانی مملو از زخم است. این زخم‌ها باید التیام پیدا کند. مدت‌هاست که اسیر تاریکی‌ها بوده‌اند و در این تیره‌ترین سال‌ها رنج‌هایی را تحمل کرده‌اند که من حتی تصورش را نمی‌توانم بکنم.» (رودریگز ۳۶۶)

در نقد جغرافیایی هر دو دیدگاه بومی و غیربومی قابل توجه است. در واقع، در بازنمایی یک فضا یا یک مکان، تنوع دیدگاه اهمیت فراوان دارد و چنانکه در این بخش مشاهده شد، هر دیدگاه با توجه به پیش‌زمینه‌اش بررسی شده است.

از فضای خیالی تا فضای واقعی

ارجاعیت از مباحث مهم در نقد جغرافیایی است. ژان رودو نویسنده و استاد ادبیات فرانسه در کتابش می‌نویسد: «شهرها در یک فضای ذهنی شکل می‌گیرند، به محض اینکه نوشتار به میان می‌آید، طرح اولیه‌ی شهرهای تخیلی هم شکل می‌گیرد.» (رودوت ۳۲) هر نویسنده با توجه به محل زندگی (مکان جغرافیایی)، ملیت، جنسیت، تحصیلات، مطالعات و غیره. نسبت به یک مکان ذهنیت خاصی دارد، اما گاهی اوقات تجربیات نویسنده در مواجهه با مکان جدید متفاوت است. راه‌های متعددی برای درک جهان و بازنمایی آن در متن وجود دارد. «واقعیت جغرافیایی و جهانی، ساختارهای اجتماعی، آگاهی به باروری زنانه، آگاهی به نیروی مردانگی، تمام این داده‌های بیرونی و عینی ادراک با امیال عمیق ما ادراک می‌شوند تا بازنمایی ما از جهان را درست کنند.» (عباسی، شاکری ۱۹۵) در این قسمت سعی می‌شود تا واقعیت‌های جغرافیایی و فرهنگی ادراک شده نویسندگان به‌طور خاص بررسی شود.

از جمله مواردی که دوبرا رودریگز در مواجهه با سرزمین افغانستان به آن اشاره کرده است، انزوای زن‌هاست. او از این که توسط همسر افغانی‌اش به مهمان‌های مهمانخانه معرفی نشد، متعجب می‌شود؛ تا جایی که دوستانش رفتار همسرش را تفسیر می‌کنند؛ این رفتار به معنای محبت زیاد است و مردهای افغانی دوست ندارند مردان دیگر به همسرشان نگاه کنند. در این قسمت فضای واقعی و فضای خیالی برای خواننده بیشتر مشخص می‌شود؛ چون ذهنیت مهاجر با تجربه واقعی‌اش در مکان تا حدودی متفاوت است. او از مخفی کردن زن به دلیل مورد توجه واقع نشدن متعجب می‌شود. قطعاً در این مورد تفاوت فرهنگ بسیار مؤثر است. مسئله جداسازی زنان و مردان به صورت افراطی در افغانستان و عدم حضور زن در اجتماع، موضوعی است که چندین مرتبه نویسنده به آن اشاره کرده است.

این موضوع برای زنی که فعالیت اجتماعی انجام می‌دهد و مجبور است ساعاتی را خارج از خانه سپری کند آزار دهنده به نظر می‌آید. به گفته دوبرا رودریگز، در افغانستان حتی بعضی از مراکز تفریحی مانند سینما مخصوص آقایان است. وقتی او با یکی از دوستانش به سینما رفته بود و با نگاه‌های بهت

زده آقایان روبرو شده بود. (رودریگز ۱۲) در این قسمت انتظار او از حضور زن در سینما با واکنشی که مردان نسبت به حضور او در سینما نشان دادند بسیار متفاوت است. در واقع، ذهنیت یا همان فضای خیالی دבורا نسبت به مکان واقعی در حال تغییر است. البته مسلم است که تحمل تبعیض بین زن و مرد در افغانستان برای یک زن غربی که از حقوق شهروندی برخوردار است، بسیار سخت است، هر چند ممکن است زنان افغانی این فرهنگ را پذیرفته باشند و یا حداقل برایشان عادی شده باشد. در اینجا لحن نویسنده تفاوت فضای ذهنی در مواجهه با فضای واقعی را کاملاً مشخص می‌کند، و باز هم با تعجب نویسنده به عنوان یک زن آمریکایی که در فرهنگ متفاوت غرب بزرگ شده روبرو می‌شویم.

این تجربیات تصویری در ذهن او می‌سازد و این تصویر را در نوشته‌هایش به خواننده منتقل می‌کند. حتی در قسمتی افغانستان را «مردستان» می‌خواند. (رودریگز ۱۹۴) این کلمه به راحتی شرایط و فضای افغانستان و همچنین انتقاد او نسبت به تفکیک جنسیتی را به خواننده القا می‌کند. در این قسمت باز هم نویسنده بین فضای ذهنی خود و تجربیاتش در فضای واقعی تفاوت زیادی می‌بیند و این فضا را در کتابش نقل کرده است.

حتی در کتاب *هزار خورشید تابان* با این که این کتاب رمان است و تجربه واقعی نیست، اما خالد حسینی در آن به واقعیت‌هایی در غالب داستان اشاره می‌کند. موردی که خالد حسینی از تفکیک افراطی جنسیتی به آن اشاره می‌کند، جداسازی بیمارستان زنان و مردان است. در زمان طالبان تنها یک بیمارستان برای زنان اختصاص داده شده بود که پزشکان و کارمندان آن را تنها خانم‌ها تشکیل داده بودند. وقتی لیلا برای زایمان فرزند به بیمارستان می‌رود نویسنده فضای مشوش و اعتراض آمیز مردم که جلو بیمارستان زنان جمع شدند را به تصویر می‌کشد، اما نگرهبان طالبانی فریاد می‌کشد که این بیمارستان دیگر برای زنان نیست.

به‌طور کلی خالد حسینی در کتابش فرهنگ «دیگری» را برتر جلوه می‌دهد تا بتواند فرهنگ «خود» را مورد اعتراض قرار دهد. این مورد به گونه دوم تصویرشناسی برمی‌گردد. او فرهنگ بیگانه را برای آزادی زن‌ها لازم می‌داند. به گفته‌ی پدر لیلا: «همیشه خانم‌ها در این مملکت مظلوم واقع شده‌اند لیلا، ولی اکنون آنها بسیار آزاد هستند و زیر پرچم کمونیست‌ها در مقایسه با آنچه قبلاً داشته‌اند از حقوق زیادتری برخوردار می‌باشند.» (حسینی ۱۳۶)

تقابل فرهنگ شرق و غرب، محدودیت زنان در مقابل آزادی آنها به خوبی منعکس شده است. هر چند خود او هم تا حدی از طرف همسرش تحت فشار قرار می‌گرفته، اما آزادی او در جامعه را نمی‌توان

نادیده گرفت. می‌توان گفت شاید گذشته او باعث شده که رنج‌های زنان و زندگی آنها در کتاب دבורا برجسته باشد.

۳- نتیجه

وضعیت حقوق زنان افغانی در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. اما در بیشتر مواقع، آنها از فضای مردسالارانه کشور خود رنج می‌برند. رنج و درد آنها موضوع بسیاری از مقالات و کتاب‌های دفاع حقوق زنان است.

پس از جنگ جهانی دوم، مکان اهمیت ویژه‌ای یافت؛ به طوری که محور اصلی رویکرد نقد جغرافیایی قرار گرفت. در این پژوهش، سرزمین افغانستان به عنوان محور مطالعه از ورای دیدگاه دو راوی نسبت به زنان افغانی بررسی شد. در مفهوم چندکانونی که بیانگر امکان دید چندگانه از زوایای مختلف از روایت است دو دیدگاه بومی و مهاجر مورد مطالعه قرار گرفت. ناگفته نماند دیدگاه غرب به شرق مهاجر آمریکایی در بعضی از روایت‌های قابل توجه است، اما او به سبب گذشته‌اش نقاط مشترکی را در زندگی خود و زنان افغانی یافته است که این مسئله در کتابش بازتاب داده شده است. دבורا با زنان افغانی رابطه صمیمانه برقرار کرده و آنها را خواهران خود می‌نامد؛ به همین دلیل، دیدگاه غرب به شرق در یادداشت‌های او برجسته نیست. گاهاً به صورت مقایسه و با لحنی توصیفی به مقایسه‌ی فرهنگ خود با افغان‌ها پرداخته که در متن به آن اشاره شده است. خالد حسینی هم به عنوان بومی افغانستان، نگاه انتقادی به فضای مردسالارانه این سرزمین دارد. طبق رویکرد نقد جغرافیایی، گذشته راوی تاثیر بسیاری بر بیان دیدگاه او دارد. حتی در قسمتی فرهنگ بیگانه را برای پیشرفت لازم می‌داند. همان طور که قبلاً گفته شد هر دو نویسنده لحنی معترض نسبت به وضعیت زنان افغانی دارند. خالد حسینی به این علت که افغانی است و نسبت به کشورش و آینده مردم آن حساس است؛ به نظر می‌رسد که این کتاب را برای دفاع از زنان سرزمینش نوشته است به همین دلیل لحن نویسنده اعتراض آمیز است. البته او مدتی در افغانستان زندگی کرده به همین دلیل با فرهنگ این سرزمین آشنایی دارد. اما دבורا رودریگز مهاجر آمریکایی است می‌توان گفت علت لحن اعتراض آمیز او تقابل و تفاوت فرهنگ شرق و غرب است. او در آخرین جملات کتاب آنها را بزرگترین ثروت خود می‌داند. قطعاً دیدگاه او قبل از سفر به افغانستان نسبت به زنان افغانی اینچنین نبوده، و این تغییر کاملاً واضح است.

تصویر «خود» و «دیگری» از مباحثی است که در تصویر شناسی بررسی می‌شود. همان طور که قبلاً گفته شد، در تصویرشناسی یک گونه‌شناسی سه‌گانه وجود دارد که دو گونه از آن در این پژوهش بررسی شد. تصویر «خود» در کتاب مدرسه زیبایی کابل تصویر برتر خود نسبت به دیگری است، هر

چند به دلایلی که قبلا ذکر شد که این برتری زیاد پررنگ نیست، اما خالد حسینی از تصویر برتر فرهنگ «دیگری» برای انتقاد به فرهنگ «خود» استفاده کرده است. سخن آخر اینکه تصویر سرزمین افغانستان در روایت‌ها مسئله پیچیده‌ای است که عوامل مختلفی در بازتاب آن تاثیرگذار هستند. این که راوی از کدام منطقه جغرافیایی و یا با کدام گذشته و ایدئولوژی به این مکان نگاه می‌کند، از مواردی است که باید بررسی شود.

منابع

- Alboughabish, Abdollah. "Tasvirshenasi-ye digary dar adabiat-e khodi ba takye bar dastan-e *khasy-e dar mighat* az Jalal-e Al-e Ahamad" ["Another" illustration in his own literature relying on the story of *Khassi dar Miqat* by Jalal Al Ahmad]. Kavosh name-ye adabiat-e tatbighi (motaleat-e tatbighi adabi-farsi), [Research in comparative literature]. No. 19. (1394/2015). 1-25. -Ashcroft, Bill. Griffiths, Gareth. Tiffin, Helen. *Post-Colonial Studies: The Key Concept* (New York: Rutledge). (2005).
- Abassi, Ali. Shakeri, Abd-alrasoul, "Tars-e az zaman nazd-e shakhsiatha-ye revayati mahmoud-e dolat abadi "mored-e motalee jaye khali solouch", [Fear of "Time" in the Narrative Characters of M. Dolat Abadi "Study Case: Jaye Khali-ye Solouch"], pajouheshname-ye oloum-e ensani [Human Sciences], No. 57, 181 – 198.
- Bashiriye, Hossein. *Nazaryeha-ye farhang dar gharn-e bistom* [*The Theories Of Culture In The Twentieth Century*], Tehran: moassese-ye farhangi-ye Ayande-ye pouyan-e Tehran. (1379/2000).
- Bolkhary ghehi, Hassan. "Tasvir-e fazay-e karbala va daraje-ye erjaiat-e an dar se parde-ye ashourayi-e naghshan-e shiei bar mabna-ye naghd-e gographiya-yi Bertrand Westphal", ["Image of Karbala space and its degree of reflection on the three curtains of Shiite

- painters based on the geographical criticism of Bertran Westphal”].
Faslname-ye elmi-pajouheshi shieshenasi. [A quarterly for Shiite Studies]. (1399 /2020). 72-73.
- Hosseini, khaled. *Hezar khorshid-e taban*. [A Thousand Splendid Suns].
Tarjome-ye Farzane Zamani. [Translated by Farzane Zamani]
Ghom: Arastegan. (1398 /2019).
- Karimian, Farzane. Hajihasanarezi, Ghazale. “Jelveha-ye tehran dar
dastar va gol-e sorkh: naghd-e gographiayi bar payetakht bar asas-
e did-e khareji”, [“Tehran's effects in *Turban and roses*: Geocritism
on the Capital based on foreign vision”], *Adabiyat-e pajouhesh-e
moaser-e jahan*. [Research in contemporary world literature]. (1396
/2017). 5-31.
- Namvartmotlagh, Bahman. “Daramady bar tasvirshenasi, moarrefi-ye yek
ravesh-e naghd-e adabi va honary dar adabiat-e tatbighi”,
[“Introduction to illustration and Introducing a method of literary
and artistic criticism in comparative literature”]. *Faslname motaleate
adabiyat-e tatbighi*. [Journal of comparative literature studies]. No.
12. (1388/2009). 119-138.
- Roudaut, Jean. *Les villes imaginaires dans la littérature française*. Paris:
Hatier. (1990).
- Roudriguez, Deboura. *Madrese-ye zibayi-e kabol*. [Kabul Beauty School].
Tarjome-ye Shohre Miremadi. [Translated by Shohre Miremadi].
Tehran: Entesharat-e negah. (1398 /2019).
- Said, Edward. *Sharghshenasi*. [Orientalism]. Tarjome-ye lotfali khanji.
[Translated LotfAli khanji]. Tehran: Amirkabir. (1386 /2007).
- Shahriary, Farideh. Bradaranjamili, Leila. “Bazandishi-ye khodnegareha-
ye jang-e zanan-e irani va amrikayi az manzar-e naghd-e
gographiyayi: Da va ghanoon-e shomare-ye do”, [“Reflection of

Iranian and American women's warfare in terms of geographical criticism (Geocritism): Da and law number two "], Nashriye-e adabiyat-e tatbighi (elmi-pajouheshi/ ICS). [Journal of Comparative Literature], (1399 /2020). 234-256.

Stedman, Richard. *Toward a social psychology of place: predictive behavior from place –based cognitions, attitudes, and identity, Environmental Behavior*. (2002). 561-581.

Westphal, Bertrand. *Geocriticism: Real and fictional spaces*. New York: Springer. (2011).

99): 123-142.